

کسروي و زبان ترکی

رضا همراز

اشاره: کتاب «زبان ترکی در ایران» یکی از آثار مهجور احمد کسروي است که یکبار به عربی در مجله «العرفان» چاپ شده است، این کتاب بعدها توسط اوان زغال کسروي شناس و ریاضیدان آمریکایی از عربی به انگلیسی چاپ و نشر گردیده که خوشبختانه از روی نسخ انگلیسی و عربی آن نیز به همت مرحوم پروفیسور محمدعلی شهابی و احمد امیرفرهنگی به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با مقدمه رضا همراز در آستانه چاپ قرار دارد. زبان ترکی در ایران» به تعبیر استاد محمدعلی فرزانه اینک از وضعیت ابهام و نهان به عرصه عیان و بیان کشانده شده، نوشته‌ای که ذیلاً میخوانید. پیشگفتار همین اثر است.

احمد کسروي تبریزی پسر حاج میرقاسم بن میراحمد پسر میرمحمدتقی (تهران، ده صبح، بیستم اسفند 1324 - چهارشنبه هشت مهر 1269 تبریز) از مردان پر ماجرا و بلند آوازه تاریخ معاصر است. درباره او تاکنون، کتب و مقالات بسیاری در ایران و خارج از ایران انتشار یافته است. عمده شهرت کسروي به سبب تألیف آثاری چون: تاریخ مشروطه ایران- تاریخ هیجده ساله آذربایجان- زبان آذری و شیعیگری می‌باشد. به نظر مورخین، دو کتاب اولی کسروي جزو منابع پایه و دست اول راجع به انقلاب مشروطیت‌اند. اما دو دیگر، نویسنده را در معرض انواع تهمت و ملامت قرار داده است. کسروي، اگر چه خود روزی روزگاری معمم و حتی پیشنماز مسجد حکم‌آباد تبریز بود، لیکن بعدها از این زی بیرون آمد و گویا، از دین و مذهب روی برگردانیده و به قولی حتی داعیه پیغمبری بر سرش افتاد. وی به سبب تألیف کتاب «زبان آذری» از سوی اکثر مردم آذربایجان مورد بغض و نفرت قرار گرفت. گر چه به نظر می‌آید که بعدها از این نظریه غیر علمی خود پشیمان بود و دیگران نیز در مخدوش بودن این اندیشه وی، احتجاجات و قلمفرسایی‌هایی کردند.

روشن خیای، محقق نکته سنج و پژوهنده آذربایجانی، در دیدارهایی که با مرحوم پروفیسور محسن هشترویدی داشتند از زبان آذری می‌پرسند و آن دانشمند نامدار چنین پاسخ داده: «هیچ وقت زبانی به نام آذری وجود نداشته، این را عقل سلیم، خرد، تاریخ یا هر چه که شما بنامیدش به ما می‌گوید، این زبان آذری کجا بود؟ چه بر سرش آمده؟ کجا رفت؟ مسئله زبان مثل یک فرضیه علمی نیست که اگر به اثبات نرسد به کناری گذاشته می‌شود و از یادها می‌رود. نه دوست من، چنین نیست! مدعیان وجود چنین زبانی می‌توانند تا ابد چنین ادعایی را ادامه دهند، اما هیچوقت نخواهند توانست آن را ثابت کنند. بله زبانی وقتی پیدا می‌شود، دیگر به آسانی از گردونه تاریخ خارج نمی‌شود، این مسئله زبانهای مرده یا زبانهای خاموش فقط یک سخن است، یک حرف است. زبان هیچوقت نه خاموش می‌شود و نه می‌میرد، بلکه زبان تحول پیدا می‌کند و یا در کنار و حتی در دل زبانهای دیگر به زندگی خود ادامه می‌دهد... اما زبانی که زمانی با انتشار رساله [آذری] کسروي بر سر زبانها افتاد، داستان دیگری دارد... من فقط این را می‌دانم و خبر دارم که خود کسروي در اواخر عمرش از آن نظر خود برگشته بود و حتی عده‌ای گفتند که پشیمان شده است و گویا از نظر خود برگشته است و در جایی هم ثبت کرده است.» (1)

با این حال، به سبب تألیف این اثر شوونیست‌ها کسروي را با آغوش باز پذیرا شدند و تاکنون نیز کتاب وی، همچنان در رأس مراجع و منابع تحقیقات آنها قرار داشته و حتی چند از نویسندگان نیز مطالب آن را نسخوار می‌کنند و به ارائه نظر می‌پردازند. ناگفته نماند که اثر مذکور در بدو انتشار، بی‌جواب نماند و راقم این سطور تا به امروز شاهد چندین مقاله یا شعر بر علیه آن بوده‌ام که از آن جمله‌اند: اشعار مرحوم محمد بی‌ریا، رئیس فرهنگ وقت آذربایجان، که در سال 1320 سروده و ورد زبان اکثر آذربایجانیها بود. همینطور، شعر معروف مرحوم حاج حسین جنتی مقام «صحاف تبریزی» که در رد کسروي و عقاید وی سروده شده بود و راقم در مقاله جداگانه‌ای به این شعر مرحوم بی‌ریا پرداخته است. (2)

در سالهای اخیر نیز کتابی از نویسنده سلماسی، آقای علی‌اصغر غفوری‌نیا با عنوان «ردی بر رساله آذری کسروي» به نظر رسید که ملخصی از آن در هفته نامه «نوید آذربایجان» چاپ گردید. همچنین مقاله‌ای از دکتر جواد هیئت صاحب امتیاز فصلنامه «وارلیق» که در همین شماره اخیر انتشار یافته است. اگرچه، اکثریت قریب به اتفاق نوشتجات کسروي در ایران مدون شده و به چاپ رسیده‌اند، متأسفانه برخی از مقالات وی که در نشریات خارج از ایران و به زبانی غیر از فارسی انتشار یافته‌اند، هنوز به فارسی ترجمه نشده و در مجموعه آثار این نویسنده جای نگرفته‌اند و نسل امروز (و شاید دیروز نیز) از محتوی آنها بی‌خبرند و کسانی که مطلع بوده‌اند، معلوم نیست از چه رو، این مقالات را در بوته نسیان و فراموشی نهاده‌اند. یکی از آنها، همین مقاله حاضر است که اخیراً به همت پروفیسور محمدعلی شهابی شجاعی به دست ما رسیده است. در ملاقاتی که با این دانشمند داشتم، مرا

از وجود این مقاله آگاه کردند و چون ولع و اشتیاق مرا برای ترجمه شدن آن مشاهده فرمودند، پس از اندک مدتی و پیش از آنکه رهسپار سفر خارج شوند، ترجمه فارسی آنرا به اتمام رسانده، و در اختیار حقیر گذاشتند که جا دارد از سعه صدر ایشان سپاسگزاری کنم.

باری، با مطالعه این مقاله در می‌یابیم که کسروی را آن چنانکه بوده، برای ما معرفی نکرده‌اند. مثلاً یحیی ذکاء گرد آورنده کتاب «زبان فارسی» احمد کسروی، در پایان کتاب ص 83 چنین می‌نویسد: «از مهنامه پیمان (سال یکم - 1312 تا سال چهارم - 1316) با افزایش و کاهش‌هایی گرد آورده شد.» متأسفانه، گردآورنده توضیح نداده که این افزایش و کاهش، در کجای کتاب انجام گرفته است؟ در پاورقی‌ها و زیرنویس‌ها (که سه، چهار مورد بیشتر نیست) یا در متن؟ قراین نشانگر آن است که در متن صورت گرفته است و این عرفاً و اخلاقاً درست نیست که اثر نویسنده‌ای را که در قید حیات هم نیست، افزایش یا کاهش دهیم. البته شاید افزایش آن در پاورقی و تعلیقات، توجیهی داشته باشد ولی در متن، مجاز نیست. برای نمونه، به سطور اول رساله توجه می‌نمائیم که مأخذ هر دو گردآورنده (ذکاء - یزدانیان) یکی است، بدون ذکر این نکته که در متن اصلی دخل و تصرف کرده‌اند و چنین است که می‌بینیم چه سان یادداشتهای کسروی مثله شده و سلیقه‌ای عمل کرده‌اند: «پیش از دوره مشروطه در ایران گاهی گفتگوی زبان فارسی و پیراستن آن از کلمه‌های عربی بمیان می‌آمد. پس از مشروطه نیز که جانی به ایران دمیده شده، جنبش در این سرزمین پدید آمد، رواج این گفتگو بیشتر گردید که هر چند گاهی یکبار در روزنامه‌ها و مجله‌ها سخن از آن بمیان می‌آید. ولی کسی تاکنون این موضوع را از روی قواعد علمی دنبال ننموده و هر چه نوشته شده، یکرشته پندارهایی بوده که هر کس آنچه پنداشته، برشته نگارش کشیده است.» ص 51 این قسمت در کتاب تدوینی حسین یزدانیان آمده است، ولی قسمت‌های مشخص شده در کتاب گردآورده یحیی ذکاء چنین است: کلمه «هنوز» در ابتداء سطر نیامده است، کلمه «نیز» هم در متن ذکاء است، ولی در یزدانیان نیست. همچنین کلمه «نگارش» در متن ذکاء بصورت نوشتن ذکر گردیده است. امثال بسیاری از اینگونه وجود دارد که با مقایسه آن می‌توان دستبردهایی را که به متون و آثار کسروی زده شده است، دریافت.

چنانکه اشاره شد کتاب زبان فارسی کسروی که به کوشش یزدانیان و ذکاء چاپ شده، قسمتی از مقاله‌ای که در کتاب ذکاء آمده، (انتهاهای بخش اول) ذکر نگردیده و به عبارتی از قلم افتاده، اما در کتاب تدوینی یزدانیان آمده است. حال این پرسش پیش می‌آید که چرا ذکاء آن قسمت را ذکر نکرده است (مقاله فوق در مجله پیمان سال 1، شماره 13، صص 49-54 چاپ گردیده است)؛ چون وی به زبان مادری خود علاقه داشته است. مصداق این مثال را راقم ابتدا در مقدمه محمدعلی جزایری که در کتاب «نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی» آمده، مشاهده نمود. جزایری، ضمن پرداختن به آثار کسروی در ص 18 کتاب یاد شده می‌نویسد: «کسروی پژوهشهای اندکی نیز در پیرامون زبان ترکی در ایران از جمله جدایی میان ترکی زنجان و ترکی آذربایجان، انجام داد و گفتاری به عنوان «اللغة التركية في ایران» به العرفان در سوریه فرستاد. (مقاله فوق، همین مقاله حاضر است که در صفحات بعد خواهد آمد. پس از اطلاع از وجود این مقاله و ترجمه انگلیسی آن، در پی دست یافتن به متن اصلی آن به زبان عربی بوده‌ایم و در کتابخانه‌های تبریز و تهران و... از یافتن آن ناامید گشتیم تا اینکه پس از تلاش و تقلای پروفیسور شهابی، از دانشگاه هاروارد بدست آمد).

یزدانیان در پیش گفتار خود دانسته یا ندانسته به برخی نظرات کسروی اشاره می‌کند منجمله اینکه: «ساختمانهای صوتی و دستوری این سه زبان [ترکی، عربی، فارسی] از هم بسیار جداست، و دانستن آنها آن هم به خوبی، دانش کسروی را درباره زبان و زبانها بسیار افزایش داد، چنان که در کوششهای زبانی خود به کمبها و نارساییهایی که نتیجه‌ی ناآگاهی از زبانهای گوناگون تواند بود، دچار نگردید. برای مثال، از سنجیدن دستگاه فعل فارسی با ترکی به این نتیجه رسید که دستگاه فعل فارسی با گذشت زمان نیروی خود را از دست داده است» (4) پیش از این، مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی (متوفی 1355 شمسی) همشهری و دوست کسروی در کتاب «بحران آذربایجان» در مورد کسروی و نوشته‌های وی درباره زبان ترکی، سخن رانده است. خوشبختانه، این کتاب همین امسال چاپ و نشر گردید. زنده یاد مجتهدی در مورد سوابق خود با کسروی - که گاه او را کسرانی می‌نامد - می‌نویسد: «کسروی را من سی سال است که می‌شناسم. مختصری از اطلاعات شخصی خودم را راجع به تاریخ حیات وی در اینجا می‌نویسم که بعدها شاید مفید باشد. بعد از وفات مرحوم والد من، کسروی در روزنامه تبریز که آن وقتها یعنی سال 1337 هجری در تبریز منتشر می‌شد، مقاله‌ای در تاریخ حیات و شرح مقام علمی و تمجید ذکاوت و قریحه وی نوشته بود.» (5)

وی سپس، اطلاعات نسبتاً خوبی در حق کسروی ارائه می‌دهد: این که او کتابهای عربی‌اش را در منزل آنها - به نظر پدرش - (پدر مجتهدی) رسانده،... در ادامه این یادداشت‌ها می‌خوانیم: «من در اوایل سلطنت پهلوی طهران رفتم. گویا زمستان 1305 بود. میرزا احمد کسروی را در کتابخانه طهران ملاقات نمودم. عهد آشنایی قدیمی را

تجدید نمودیم. میر احمد چندان فرق نکرده بود. همان سیمای قدیم خود را داشت. پزش قدری فرنگی مآبتر شده بود. جلیقه شلوار پوشیده بود. قبا در بر نکرده بود. از اوضاع خود ناراضی بود. می‌گفت به جرم نوشتن يك مقاله بر ضد پهلوی در روزنامه حبل المتین به امضای خداداد مرا منفصل نموده و دیگر کاری نمی‌دهند. حالا مجبور شده‌ام که کتابهای خودم را بفروشم. من از میر احمد کسریایی خواهش نمودم که با هم برویم منزل ما. در آنجا قدری صحبت نماییم. قبول کرد. آمدیم در منزل ما که عبارت از يك اتاق مخصوص بود در خانه عمویم، مدتی راجع به موضوعات متفرقه با هم صحبت نمودیم.

یادم می‌آید که کسریایی از فارسیها خیلی بدگویی می‌کرد و می‌گفت که اینها جماعتی هستند که مغزشان ناخوش است. ترکها یعنی آذربایجانی‌ها و زنجان‌ها را بر عنصر فارس ترجیح می‌داد. در مقابل بی‌منطقی‌های یکی از اعضای دولت گفته بود که ما اینجور نیستیم. یعنی ما اهالی آذربایجان و زنجان. به نظرم راجع به کتابی یا مقاله‌ای که به عربی نوشته و در مجله العرفان نشر شده بود، قدری صحبت نمود. بعضی مطالب آن کتاب راجع به مسئله ترك و فارس در ایران بود و در آن کتاب تحقیق نموده بود که اکثریت اهالی ایران ترك هستند. این اولین و آخرین مجلسی بود که با کسروی تنها و بدون ثالث مدتی صحبت نمودیم.» (6)

در سایر نوشته‌های کسروی علاقه و دلبستگی وی به زبان مادریش، تلویحاً اظهار شده است، اگر چه در سالهای بعد، با غروری که داشت نمی‌خواست این مسئله بیشتر رنگین شود، ولی قلباً آن را می‌پسندید و به عبارتی دیگر رو بشود.

وی، در یکی از نوشته‌های خویش، قدرت و اعجاز زبان ترکی را ستوده و از این خصوصیت آن حیرت کرده و نوشته است: «ترکی یکی از زبانهای بزرگ جهان و در شمار عربی و فارسی و این گونه می‌باشد» (7) سپس اظهار می‌دارد که: «باید دانست زبان فارسی یکی از آسان‌ترین زبانهای جهان است (و اگر اصلاحی که در آنجا کرده‌ایم پیش رود دیگر آسانتر خواهد بود) نویسنده که چند زبانی را می‌داند و از چند زبان دیگر هم آگاهم، در میان همه آنها فارسی را آسان‌تر می‌داند. با این حال هیچ مانعی ندارد که اگر نیازی هست، نواموزان الفبا را به ترکی بخوانند. این هم چیزی است که باید دبستانها بسنجند و بیازمایند.» (8)

کسروی، یکی از مردان با هم‌تی بود که باید مجسمه وی را در مقابل درب ورودی فرهنگستان زبان فارسی گنجانید. چرا که این نویسنده جزو اولین کسانی بود که در تاریخ معاصر، پی به نارسائیهای زبان فارسی برد و آهنگ رفع آنها را کرد و آنچه در توان خود داشت، در تهذیب و تقویت آن کوشید، تا آنجا که به تعبیر خودش به «زبان پاک» رسید. (از جمله، به پیراستن این زبان از واژگان و تعبیّرات عربی پرداخت که گویا در جامعه فارسی چون وصله‌ای ناجور بودند.) اما با اینهمه، گاه در نوشته‌های کسروی چنان آشفتگی‌هایی به چشم می‌خورد که واقعاً خواننده را در بهت و حیرت فرو می‌برد، مثلاً در همان کتاب زبان پاک یا در برخی از مقالات خود، در عین اعتراف به نقایص زبان فارسی، همگان را نیز دعوت به آموختن این زبان می‌نماید.

از طرف دیگر، کسروی به زبان و نژاد و تاریخ خاص هر ملت نیز معتقد بود، یعنی این عناصر را در استحکام بنیه و اساس پایدار ماندن يك قوم یا ملت، بسیار مؤثر و ضروری می‌دانست و این اعتقاد در سؤال يك دانشجو و جوابی که وی می‌دهد نمایان است: «چند گاه پیش، جوانی نزد من آمده می‌گوید: «امتحان داده‌ام و باید رساله‌ای نویسم و برای موضوع ملیت را انتخاب کرده‌ام. در این باره برخی کتابهای اروپایی را دیده‌ام و می‌خواستم اندیشه شما را هم بدانم» گفتم من در این باره چیزی ننوشته‌ام و می‌خواهم بدانم اروپائیان چه نوشته‌اند؟ گفت: آنها برای ملیت چند چیز را شرط می‌دانند: زبان و نژاد و مذهب و تاریخ و ایده‌ال ... گفتم راست گفته‌اند و می‌بایست سخنانشان را پذیرفت. تا در جهان آئین زندگانی زور آزمایی است و هر توده باید سر خود را نگه دارد، باید به اینها ارج گذاشت.» (9)

چنانکه مشاهده می‌شود وی در ته دل این عناصر و ویژگیهای ملی را دوست دارد، اما معلوم نیست چرا گاه به همان عقاید و دلبستگی‌ها پشت پا می‌زند و خلاف میل باطنی خویش را اظهار می‌کند. آخر، کدام عالم دانشمند و زبانشناس تاکنون با ارائه سند تاریخی و محکم از قدیم تا امروز آذری را به عنوان تنها تبار زبانی يك ملت قلمداد نموده است که وی چنین می‌کند. «کسروی نقش نژاد را به عنوان پایه ملیت، بدیهی و قطعی می‌داند، لکن نژاد برای او يك امر ذهنی مبتنی بر خون نیست. بلکه يك ضرورت عینی متکی به نیاز اجتماعی - سیاسی است. او نه «هیچگاه به جدایی نژاد و تبار ارج می‌گذارد» و نه به «جدایی میان ترك و فارس می‌اندیشد.» و نکته مهم‌تر این است که به وجود نژاد ناب اعتقادی ندارد. (10) باری کسروی در کتاب «ده سال در عدلیه» نیز کم و بیش از کارهایش در زمینه تورکولوژی بحث می‌کند و به تحریر مقاله حاضر اشاره دارد. وی هنگامیکه در زنجان بود، با لهجه زنجان‌ی بیشتر آشنا گردید و همین آشنائی و علاقه سبب گردید غزلیات مولانا، فضولی و دیوان امیر عیشیر نوائی را بدست آورده و بررسی کند. همینطور شعرهای ترکی حکیم هیدجی را که در

افواه و به صورت پراکنده بود، گردآوری نمود و از این کوششها درباره نتایجی که دستگیرش می‌شود این گونه می‌نویسد: «از این کوشش و جستجو نتیجه‌هایی به دست آمده که از جمله این بود که ترکی از دیدگاه کارواژه‌ها (افعال) به فارسی برتری می‌دارد. زیرا دیده شده در ترکی پانزده گونه گذشته «ماضی» و چهار گونه «اکنون» (مضارع) به کار می‌رود. در حالی که در فارسی در برابر بیش از چهار گونه گذشته و یک گونه اکنون شناخته (نمی‌بود). این یکی از چیزهایی می‌بود که مرا از نارسایی زبان فارسی و بیماری آن آگاه گردانید.» (11)

کسروی گویا در بیشتر مسائل و علوم خود را صاحب نظر نیز می‌پنداشت و شاید تناقض گویی‌هایی که بعضاً در آثارش دیده می‌شود، معلول همین پندار است. زمانی که کسروی در کتاب «زبان پاک» خود از درآمیختگی واژه‌های عربی با فارسی سخن می‌راند و می‌نویسد که: «یکی از آکهای فارسی که بچشم می‌زد، درآمیختگی آن با واژه‌های بیگانه به ویژه با واژه‌های تازی می‌بود. این درآمیختگی در نتیجه چیرگی تازیان به ایران یا در سایه دلبستگی ایرانیان به اسلام یا بزبان تازی نبود، زیرا اگر شما جستجو کنید در قرنهای نخست اسلام، چیرگی عرب (بیشتر و دلبستگی ایرانیان به اسلام فزونتر می‌بوده.)» (12)

استاد زنده یاد مرحوم محمدعلی زینی شخصیت معارف‌پرور و فرهنگ دوست معاصر که خدمات وی به جامعه کتابخوان این خطه محرز است و در مقابل این ادعا نمی‌تواند دست رو دست بگذارد و خاموش بماند، طی یادداشتی که برای نخستین بار در اینجا منتشر می‌شود اظهار می‌دارد: «با وجود اینکه من شخصاً به محقق و زبان‌شناسی و حتی تاریخ نویسی کسروی اذعان دارم و این شخص را در قفا یکی از اشخاص عالم و فاضل نادر ایران می‌دانم، در این جا (در موضوع قاطی شدن کلمات عربی به فارسی) هم عقیده نیستم و بنظرم می‌آید که در اساس موضوع تا اندازه [ای] غلو نموده. زیرا در دنیای آنروزی که اعراب بر ایران مسلط شده‌اند، مخصوصاً در اواسط دوره عباسی، خلفا و سلاطین زبان درباری و کتاب‌ها و نوشته‌های رسمی خود را به زبان عربی نوشته و کسانی را که فارسی می‌نوشتند، اصلاً بی‌سواد و به هیچ‌جا اعم از مجالس رسمی و غیره راه نمی‌دادند و مردم را مجبور می‌کردند که حتماً نوشته‌ها و کتابها را به زبان تازی بنویسند. مردم ایران چه کاری می‌توانستند بکنند؟ از یک طرف حب وطن و از طرف دیگر استیلای تازیان به کشورشان مجبور میکرد که در عین حال که قلباً عداوت و دشمنی باطنی با اعراب داشتند، نمی‌توانستند ساکت نشسته و در باطن آمال دیرینه خود را که استخلاص کشورشان از یوغ ستمگری تازیان بود، جامه عمل نپوشانند...» (13)

کسروی، در جواب «یارار افندی»، یکی از نویسندگان ترکیه که وی را متهم به ایرانی کردن ترکهای ایران نموده بود، می‌نویسد: «فسوسا یارار افندی. این سخنان را از کجا آورده؟ من در کجا خواسته‌ام ترکهای آذربایجان یا آناتولی را ایرانی نژاد گردانم؟ در کجا به ترکها نفرین فرستاده، یا بد نوشته‌ام؟» (14) از این چند سطر نیز مستفاد می‌گردد که کسروی منکر این نیست که در آذربایجان ترک نیست و اگر هست که هست، ایرانی نژاد نیستند. همچنین از این جواب توان گفت که بزرگتر از این نمی‌تواند باشد که ملیت کسی را انکار کرده و با جعلیات به دیگر ملیت‌ها نسبت داد. دریغا که هواداران کسروی این نظرهای وی را هیچگاه مورد استفاده قرار نداده‌اند. در مورد شعرای آذربایجان و بطور کلی مبحث شعر و شاعری کسروی بحثهای خاصی دارد. وی گفتارهایی پیرامون رد شعرای نامی ایران از جمله: حافظ، سعدی و مولانا در مجله پیمان به یادگار گذاشته است. وی رساله‌ایی مستقل نیز با عنوان «حافظ چه می‌گوید» به چاپ رسانده است که در آن نیز این شاعر را به سختی مورد نکوهش قرار داده است. با اینهمه، از چند شاعر آذربایجانی به نیکی یاد کرده است و اندیشه آنها را می‌ستاید. به عنوان مثال: از میرزا علی اکبر طاهرزاده (صابر شروانی) که در ایران بیشتر با تخلص‌های ملانصرالدین، هوپ و صابر شناخته شده است و نیز پروین اعتصامی شاعره نام‌آور آذربایجان تمجید کرده است. کسروی در کتاب «در پیرامون ادبیات» که در حوزه ادبیات و شعر و شاعری بحث کرده، بر خلاف بعضی‌ها تا به عارف قزوینی این شاعر ترک و ترک ستیز معاصر می‌رسد، وی را با صابر می‌سنجد، اما کفه داور را به نفع صابر سنگین می‌بیند.

در ضمن، کسروی با انتقاد از فوت فرصتهای پیش آمده در جنبش مشروطه که متأسفانه شاعران نتوانستند هنرنامی بیشتری نمایند، رشته کلام را گرفته، بحثهای قابل توجهی دارد. «در اینجا [جنبش مشروطه] جزء شعرهای کمی، چیزی که در خواطر باشد دیده نشد. یکی از کسانی که می‌توان نام برد، عارف قزوینی بوده. این مرد می‌خواسته «شاعر مشروطه» باشد، ولی افسوس که نتوانسته همچون صابر باشد و زنجیرهای شیوه کهن را از دست و پای خود بگسلاند. اینست [که] بیشتر شعرهایش به همان شیوه کهن بوده که نتوان ارج چندانی نهاد... یک شاعر دیگر که می‌باید در اینجا نام بریم پروین اعتصامی است. این دختر ایرانی شیوه نوبی پیش گرفته و شعرهایش نیز که برخی را دیده‌ام، از روی اندیشه‌های بلند و سبشهای نیکخواهانه بوده.» (15)

کسروی به اشعار محلی توجه به خصوص داشت، تا جایی که می‌نویسد: «فارسی کتابی زبان رسمی مملکت ما است. لیکن بیش از یک ثلث از مردم ایران آن را نمیدانند، آیا در میان آن دو ثلث دیگر صاحب ذوق شاعری یافت نمیشود؟ آیا مضامین عالی که از ذهن صاف و بی‌آلایش آنها تراوش می‌کند، ارزش ندارد؟ آیا اشعار و آثار نفیسه که در لهجه‌های ولایتی از کردی و مازندرانی و گیلکی و لری و غیره در هر دوره با نهایت فراوانی موجود بوده است، در خور توجه نیست؟» (16) ... «من در تمام عمر خود یاد ندارم که از استماع غزل شاعر معروفی متأثر گردیده و از حال طبیعی خارج شده باشم. لکن خوب یاد دارم که اشعار ترکی که در ویرانی اورمیه و در بدری مردم بدبخت آنجا گفته‌اند و گداهای تبریز آنها را دم خانه‌ها میخواندند، مرا مجبور بگریستن و اشک ریختن کرده است...» (17)

با توجه به این عبارات بر احساس، روشن می‌شود که کسروی زبان مادری خود را دوست داشته و بعدها از نظریه خود عدول کرده بود.

باری، «هنوز هم در غرب دانشمندان زبان‌شناس آذری» را نام ترکی آذربایجانی می‌شناسند و گاهی هم به لهجه آذری منظور نظر مؤلف اشاره می‌کنند. (رجوع شود به انسیکلوپدیهای معاصر انگلیسی، فرانسه، آلمانی و (انسیکلوپدی اسلام و کتابهای تورکولوژی مؤلفین غربی) (18)

در اینجا، به قسمتی از نوشته رسول کامران کشتیان تمسک می‌جویم که به ادعاهای منفی رایج در باب آذربایجان و زبان فرهنگ آن پاسخ می‌دهد: «ترک‌ها یا باید در اکثریت باشند یا در اقلیت. اگر در اقلیت باشند که نمی‌توانند زبان آذری مورد ادعای شما را تغییر بدهند، چون قدر مسلم این اقلیت است که همیشه جذب اکثریت می‌گردد. پس حتماً خواهید گفت که در اکثریت به سر می‌برند و اگر در اکثریت بوده‌اند باید به مراتب چندین برابر آذریهای مورد ادعای شما بوده باشند. چرا که حتی با قبول نصف نصف بودن یعنی 50 به 50 بودن، باز هم باید ترکان آذری شوند نه آذریها ترک. چه اولاً ترک‌ها مهاجر و تازه از راه رسیده بودند و آذریهای مورد ادعا بومی منطقه محسوب می‌گردیدند، در ثانی شما با تصویری که از ترکان نمایش می‌گذارید، به جز عده‌ای وحشی، خونخوار و بی‌فرهنگ چیزی نبوده‌اند، پس چطور می‌شود قبول کرد که ترکان بی‌فرهنگ پنجاه درصد آذری زبانان بومی آذربایجان را که با فرهنگ هم بوده‌اند، تغییر دهند؟ مگر این که از ادعاهای پوچ خود در مورد فرهنگ آذربایجان برگردید و یا آمار و ارقام تعداد ترکان را بالا ببرید. مثلاً بگویید هفتاد و پنج درصد، هشتاد درصد جمعیت ترکان بودند و آمدند زبان آذری‌های بیست درصدی را تغییر دادند و در این صورت شما امروز چطور مدعی می‌گردید که زبان مردم آذربایجان آذری است؟» (19)

در فرجام این اندک باید اذعان کنم که قصد نداشتم که بر مطالب متن و حواشی این مقاله ارزشمند چیزی بیفزایم، ولی چون بعضی نکات را مؤلف و مترجمین فاضل آن ذکر نکرده بودند و در واقع برای خواننده پیش نیازی لازم بود، یادداشت‌هایی هرچند اندک در این مورد ضروری به نظر آمد. رعایت پاره‌ای از عوامل که بر ما پوشیده است، مؤلف متن را از ذکر اطلاعات بیشتر باز داشته است و یادداشت‌های مترجم انگلیسی و این راقم در حواشی و مقدمه و نیز مؤخره کاری بود که با همه قلت مایه و ضیق وقت انجام گرفت. چرا که با نقل اقوال مختلف فیه حقیقت بیشتر شفافتر خواهد شد. با مطالعه این مقاله، خواننده در می‌یابد که مؤلف چنانکه به اجمال گذشت، بعضی گفتی‌ها را ذکر نکرده است و ای بسا در آن تاریخ بسیاری از مدارک و اسناد منتشر نشده بودند و یا شاید در دسترس مؤلف نبود تا به مطالعه آنها توفیق یابد. بعضی از منابع و مأخذ و وقایع نیز بعد از وفات نویسنده پیدا شده است که اشاره به آنها نهایت لزوم را داشت.

پاورقی

این مقاله در مجله العرفان، جلد 8، شماره 2، نوامبر 1922، به زبان عربی چاپ گردیده که بعدها توسط پروفیسور اوان زگال کسروی شناس و ریاضیدان معاصر آمریکایی به انگلیسی ترجمه شده است.

1- مقاله نقد ادبی، هر دم از این باغ بری می‌رسد، روشن خیای، 19 آذر 1381، شماره 269، هفته نامه نوید آذربایجان

2- وطن خائنی کسرویه، رضا همراز، هفته‌نامه شمس تبریز، شماره 72

3- نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، حسین یزدانیان، چاپ اول 2537، تهران، نشر مرکز، نشر سپهر،

ص 18

همان، ص 13-4

5- بحران آذربایجان، خاطرات مرحوم آیت ... میرزا عبدالله مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول 1381، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص 194 (کسروی مقاله «ستاره‌های دمدار» خود را که در شماره

- 9 از سال دوم ماهنامه ایرانشهر - اردیبهشت‌ماه 1303، صص 451-458 چاپ شده با امضای کسرایی نوشته) بنگرید به: مجموعه دفتر سوم؛ نقد و تحقیق اثر رحیم رضازاده ملک، چاپ اول 2536
- 6- همان، صص 199 - 200
- 7- مقاله درباره آذربایجان، مجله پیمان، سال هفتم، فروردین 1321، شماره هفتم، ص 479
- 8- پیشین، ص 488
- 9- سیری در اندیشه سیاسی کسروی، حجت الله اصیل، چاپ اول 2536، امیرکبیر صص 99 - 98
- 10- پیشین. ص 99
- 11- زندگانی من، احمد کسروی، 1323 - نشر بنیاد، ص 176
- 12- زبان پاک، احمد کسروی. چاپ سوم، 1339 0 کتابفروشی پایدار، صص 2 و 3
- 13- جهت آشنایی با آثار و حیات علمی مرحوم زینی بنگرید به : مجله خط سوم 5 بهمن 1381 تبریز(اوستاد محمدعلی زینی و تبریز مدرسه‌لرینین وجه تسمیه‌سی، م.تورایی)
- 14- کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران 2536، نشر کتابهای جیبی، چاپ دوم، ص 545
- 15- در پیرامون ادبیات، احمد کسروی، چاپ سوم، با همداد آزادگان، 1325، تهران صص 53 - 52
- 16- زبانهای محلی و لهجه‌های مادری ولایت ایران، احمد کسروی، منقول از کتاب یادی از حیدربابا، مرحوم نصرت الله فتحي
- 17- همان
- 18- نقدي بر کتاب آذري يا زبان باستان آذربایجان، دکتر جواد هیئت، هفته‌نامه شمس تبریز، شماره 125، چهارشنبه 21 آذر 1380
- 19- مشکل آذربایجان زبانش است...، رسول کامران کشتیبان / هفته نامه نوید آذربایجان سه‌شنبه 8 آذر ، شماره 1379112
- بو مقاله اؤنجه لر “دیلماج” ین دؤردونجو ساییسیندا چاپ اولونموشدور.

r_hamraz@yahoo.com

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>